

ایران و دولت توسعه‌گرا

دکتر محمدباقر قالیباف
استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
تهران - بهار ۱۳۸۹

فهرست نویسی پیش از انتشار

سرشناسه: قالیباف، محمدباقر، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور: ایران و دولت توسعه‌گرا؛ محمدباقر قالیباف.
مشخصات نشر: تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۲۶۸ ص.
شابک: 978-964-361-526-0

بها: ۳۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیا.

یادداشت: کتابنامه: ص ۲۶۸-۲۵۷.

موضوع: توسعه صنعتی - ایران - سیاست دولت.

موضوع: ایران - سیاست اقتصادی - قرن ۱۴.

شماره افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ت ۹ ق ۴۷۵ / HC

رده‌بندی دیویی: ۳۳۰/۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۹۴۲۸۲

ایران و دولت توسعه‌گرا

دکتر محمدباقر قالیباف

چاپ اول: زمستان ۱۳۸۸، چاپ دوم: بهار ۱۳۸۹

تعداد: ۱۰۰۰ جلد

صفحه‌آرایی، طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه

تلفن: ۵-۲۴۴۷۲۷۳۲، دورنگار: ۲۴۴۷۲۷۳۶

فروشگاه مرکزی: میدان انقلاب، اول کارگر شمالی، پاساژ البرز، شماره ۱۱، تلفن: ۹-۶۴۴۲۹۰۳۸

فروشگاه شماره ۲: خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲

فروشگاه شماره ۳: انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۲۹۲۲۷

فروشگاه اینترنتی: www.mofa.ir

فهرست مطالب

۵	پیش‌گفتار
۱۳	فصل اول: کلیات
۱۵	مقدمه
۱۶	چیستی تاریخ و چرایی مطالعه‌ی آن
۲۰	تعریف توسعه
۳۴	تعریف توسعه‌نیافتگی
۳۷	نتیجه‌گیری
۴۵	فصل دوم: دیدگاه‌های نظری درباره‌ی توسعه و توسعه‌نیافتگی ایران
۴۷	مقدمه
۴۸	دیدگاه‌های گوناگون درباره‌ی توسعه و توسعه‌نیافتگی
۴۹	فرهنگ به‌عنوان عامل عقب‌افتادگی
۵۴	اقتصاد به‌عنوان عامل عقب‌افتادگی
۶۰	سیاست به‌عنوان عامل عقب‌افتادگی
۶۵	ساختار اجتماعی به‌عنوان عامل عقب‌ماندگی
۶۸	نتیجه‌گیری
۷۵	فصل سوم: تلاش‌های توسعه در ایران معاصر
۷۷	مقدمه

- ۷۹ دوره‌بندی تلاش‌های توسعه در ایران معاصر
- ۸۰ ۱- توسعه‌ی ایران از آغاز ارتباط با غرب تا آستانه مشروطه
- ۹۱ ۲- توسعه‌ی ایران از انقلاب مشروطه تا به قدرت رسیدن رضاخان
- ۹۸ ۳- توسعه‌ی ایران در دوره‌ی رضاشاه
- ۱۰۹ ۴- توسعه‌ی ایران در دوره‌ی «دموکراسی ناقص»
- ۱۱۵ ۵- توسعه‌ی ایران از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب اسلامی
- ۱۲۹ ۶- توسعه‌ی ایران در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران
- ۱۳۳ نتیجه‌گیری
- ۱۳۵ فصل چهارم: موانع نظری طرح‌های توسعه در ایران معاصر
- ۱۳۷ مقدمه
- ۱۳۸ موانع نظری طرح‌های توسعه
- ۱۳۸ ۱- حضور و نفوذ دیدگاه‌های ضد توسعه
- ۱۴۳ ۲- رویکردهای ایدئولوژیک به توسعه
- ۱۴۶ ۳- رویکرد انتزاعی در طرح‌های توسعه و فقدان عمل‌گرایی
- ۱۵۰ ۴- فقدان دیدگاه جامعه‌شناختی در طرح‌های توسعه
- ۱۵۳ ۵- درک غلط از ناسیونالیسم
- ۱۵۷ ۶- فقدان رویکرد ژئوپلیتیکی و بین‌المللی در طرح‌های توسعه
- ۱۶۰ ۷- بی‌توجهی به نقش مردم در طرح‌های توسعه
- ۱۶۲ ۸- فقدان جامع‌نگری در طرح‌های توسعه
- ۱۶۳ نتیجه‌گیری
- ۱۶۵ فصل پنجم: توسعه‌ی ایران با محوریت دولت توسعه‌گرا
- ۱۶۷ مقدمه
- ۱۶۸ پیش‌جامعه‌شناختی و اولویت سیاست در توسعه

۱۷۳	دولت توسعه‌گرا: الگویی برای ایران
۱۷۶	تحولات لازم برای تحقق دولت توسعه‌گرا: چارچوبی برای توسعه‌ی دولت در ایران
۱۸۷	دولت توسعه‌گرا و تنظیم روابط با محیط داخلی و بین‌المللی
۲۰۶	نتیجه‌گیری
۲۱۱	فصل ششم: الزامات و پیش‌شرط‌های موفقیت در راستای تحقق توسعه
۲۱۳	مقدمه
۲۱۴	الزامات و پیش‌شرط‌های موفقیت در مسیر توسعه
۲۴۲	نتیجه‌گیری
۲۴۳	سخن آخر
۲۵۷	فهرست منابع و مآخذ

پیش‌گفتار

پیشرفت و ترقی به خواست همگانی در جامعه‌ی ایران تبدیل شده اما هنوز الگوی جامعی از نقشه‌ی توسعه‌ی کشور ارائه نشده است. مسیر توسعه صعب و دشوار، گاه ابهام‌برانگیز می‌نماید؛ از این‌رو پویش‌های اخیر به بازشناسی توسعه و پیشرفت وابسته شده است.

«ما باید پیشرفت را با الگوی اسلامی- ایرانی پیدا کنیم. چرا می‌گوییم اسلامی و چرا می‌گوییم ایرانی؛ اسلامی، به سبب این‌که بر مبانی نظری و فلسفی اسلام و مبانی انسان‌شناختی اسلام استوار است. چرا می‌گوییم ایرانی؛ چون فکر و ابتکار ایرانی، این را به دست آورده است.»

سطور پیشین گزیده‌ای از بیانات مقام معظم رهبری در باب محوری‌ترین و مهم‌ترین معضل امروز کشور ما یعنی «توسعه» و جهت‌گیری آن است. آنچه در باب اولویت‌ها و اهداف توسعه در بیانات مقام معظم رهبری استنتاج می‌شود، حاوی این نکته است که شکل دادن به توسعه‌ای مبتنی بر اصول، ارزش‌ها و متکی بر عناصر هویت بومی ایرانی- اسلامی است و تحقق این آرمان، تضمین‌کننده‌ی عزت‌مندی، استقلال و سرافرازی کشور و نظام اسلامی خواهد بود.

واقعیت آن است که انقلاب اسلامی اگر در بُعدی از خود، حاوی اعتراضی علیه شکلی از توسعه‌ی وابسته و تقلیدی و دارای عناصر هویت‌ستیز در دوران پهلوی بود، ولی در بُعدی دیگر، حاوی آرمانی بلند برای شکل دادن به توسعه‌ای مبتنی بر هویت بومی و ارزشی است که در غایت خود عدالت و رشد انسان را در بستر اجتماعی نوید می‌دهد.

انقلاب اسلامی از مجموعه‌ی تأملات نواندیشانی برخاست که با تکیه بر هویت دینی و ملی ما به دنبال جبران عقب‌ماندگی جامعه اسلامی بودند. آن‌ها از سوی، در نفی تحجرگرایان و از سوی دیگر، در نفی غرب‌گرایان، بنیان‌های نوعی الگوی توسعه‌ی مبتنی بر هویت بومی را

طرح‌ریزی کردند که می‌بایست در نهایت راه، جامعه‌ای سرشار از معنویت و رفاه و عدالت را ایجاد کند. این چشم‌انداز بنیادین هسته‌ی اصلی پیام انقلاب را تشکیل داد. وظیفه نظام اسلامی در دوران استقرار خود تحقق این آرمان‌ها در اندیشه و عمل بود تا کارآمدی دین را در سامان‌دهی صحیح امور جامعه اثبات کند. تحقق این امر نیز به‌صورتی طبیعی، از مسیر توسعه می‌گذشت.

نظام اسلامی از همان آغازین روزهای حیات خود، با مجموعه‌ای گسترده از سوی مخالفان داخلی و خارجی روبرو شد. گرچه مخالفت‌های داخلی سرنوشته‌ی کوتاه و منطبق با جریان استقرار نظام جدید داشت؛ ولی مخالفت‌های خارجی با گذر زمان، ابعادی وسیع‌تر یافت و در شدیدترین شکل، در قالب جنگی تمام‌عیار و طولانی بر کشور ما تحمیل شد.

پس از آن نیز انواع محدودیت‌ها، تحریم‌ها، تهدیدها و تلاش‌ها برای منزوی‌سازی، صورت دادن انواع معضلات و سنگ‌اندازی‌ها به آن منجر شد که نظام اسلامی به‌جای صرف توان و انرژی در راستای تحقق کامل الگوی توسعه، اغلب مجبور شود که امکانات خود را در اشکال گوناگون صرف رفع تهدیدهای ایجاد شده کند و نتیجه آن‌که، به‌رغم همه‌ی تلاش‌ها و البته دستاوردهای درخشان سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام، فرصتی پایدار برای طراحی و اجرای برنامه‌ای برای توسعه، در وضعیتی فارغ از تهدیدها نیافت.

محوریت مقوله‌ی توسعه، امری صرفاً محدود به سطوح بالای نظام سیاسی نیست، چرا که اساساً، مقوله‌ی توسعه و مفاهیم مرتبط با آن، همواره جایگاهی کلیدی در زندگی اجتماعی ما دارد و از این‌روست که توسعه در شکل کلی خود، مهم‌ترین عنصر دگرگون‌کننده‌ی تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی است.

طبیعی است که مسأله‌ی توسعه، دغدغه‌ی فردی مانند مؤلف نیز باشد. بدل شدن این مفهوم به دغدغه‌ای ذهنی، طبعاً به دوران نوجوانی باز می‌گردد، زمانی که به اقتضای آن، به طرح سؤالات خاص در این حوزه می‌پرداختم. هنوز این جویندگی به‌جایی نرسیده بود که انقلاب و معجزه‌ی جاودان امام‌خمينی (ره) از راه رسید و بسیاری مانند مرا با خود به درون تحولات

اجتماعی و سیاسی بزرگ کشاند. انقلاب برای هم‌سالان من عرصه‌ای برای آشنایی با جهان بود. در این جریان، گرچه کم‌سن‌وسال‌تر از آن بودیم که تمامی پیام انقلاب را درناییم، ولی امام‌خمينی(ره) و انقلاب اسلامی به ما هویت و تشخص داد. جنگ فرا رسید و جوانی ما با واقعیت جنگ - که البته پیچیده و نفس‌گیر بود - پیوند خورد. سال‌های جنگ حاوی تجربیات عمیقی برای من و هم‌زمانم بود ولی جنگ - پس از هشت سال دفاع جانانه‌ی ملت ایران در برابر متجاوزین به پایان رسید. پایان جنگ، آغاز طرح ضرورتی نو بود و جامعه و نظام اسلامی در تکاپوی شکل دادن به مرحله‌ای نوین از حیات خود قرار گرفته بود، تکاپویی که بعد از دوران دفاع و شهادت، دوباره مسأله‌ی کهنه‌ی توسعه و عقب‌ماندگی را در دستورکار خود قرار داد. و در این جریان، به‌رغم همه‌ی تهدیدها و نامالیمات، حرکتی ۱۶ ساله برای توسعه آغاز شد. در این سال‌ها برای من فرصتی پیش آمد تا در مقام اجرا با برنامه‌های توسعه درگیر باشم. همچنین آموزش و پژوهش در دانشگاه نیز فرصتی بود تا بتوانم مطالعه دربارہ‌ی توسعه و عقب‌ماندگی را به‌گونه‌ای سازمان‌یافته پی‌گیری کنم، از این‌رو، توسعه و عقب‌ماندگی که در سال‌های قبلی به‌صورت جدی مسأله‌ی ذهنی من بود، اکنون ناشی از درگیری عملی و نظری با آن، به مسأله‌ای برای اندیشیدن بدل شد. در این تأملات بود که تاریخ معاصر ایران را از چشم‌انداز مقوله‌ی توسعه و توسعه‌نیافتگی مطالعه کردم و در تجربه‌های گوناگون تاریخی، به مجموعه‌ای از نکات دست یافتم که پاسخ‌های چندی را برای پرسش‌های ذهنی من فراهم می‌آورد. البته در این مطالعات و تأملات به جایگاه مسأله‌ی توسعه در انقلاب اسلامی، الگوی توسعه‌ی مطلوب اندیشمندان و نظریه‌پردازان جمهوری اسلامی، رابطه‌ی ارزش‌های دفاع مقدس با توسعه و در نهایت، به ارزیابی برنامه‌های در حال اجرا در دوران سازندگی و اصلاحات نیز پرداخته شد که در نهایت، حاوی پاسخ‌هایی برای سؤالات ذهنی‌ام بود.

با وجود سال‌ها تأمل و پژوهش پیرامون توسعه و ملاحظات آن، فرصت تدوین یافته‌هایم در یک مجموعه‌ی مدون پیش نمی‌آمد. تا آن‌که در نیم‌سال اول تحصیلی ۱۳۸۷-۱۳۸۶ دوره‌ی دکرای جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، برگزاری کلاسی با موضوع «تاریخ

تحولات سیاسی و اجتماعی معاصر ایران» به بنده پیشنهاد شد. احساس کردم فرصتی است مناسب تا آنچه را که سال‌ها به‌صورت پراکنده در ذهن داشتم در معرض ارزیابی و نقد بگذارم. لذا به‌جای طرح خام و صرفاً روایی تاریخ، سعی کردم تاریخ معاصر میهن عزیزمان را از چشم‌انداز مقوله‌ی توسعه و توسعه‌نیافتگی بررسی کنم و تجربیات و درس‌های موجود در آنها را برای شرایط امروز استخراج کنم، علل شکست طرح‌های توسعه را در دوره‌های گوناگون استخراج کنم، ضعف‌های درونی آنها را مطرح و این‌همه را در متن گزارشی از تاریخ معاصر بیان کنم. طبعاً، این بحث‌ها، گستره‌ی وسیعی را شامل می‌شد و در جریان مباحث کلاسی، میان من و دانشجویان، بسیار پرورده‌تر و پخته‌تر شد و در نهایت، به ارائه‌ی الگویی برای آینده‌ی توسعه‌ی ایران مبتنی بر ارزیابی تجربه‌های گذشته و سنجش جامعه‌شناسانه از واقعیت‌های جامعه‌ی ایران منتهی شد. وقتی کلاس‌ها به پایان رسید، احساس کردم مباحث ارائه شده واجد این ارزش هست که در گستره‌ی وسیع‌تر مطرح شود؛ خصوصاً که در محافل دانشگاهی و در سطح فعالان سیاسی نظام و در نهایت، در جامعه مقوله‌ی توسعه، اهمیتی وافر و بیش از پیش یافته است. مباحث کتاب پیش رو، حاصل و برآیند این سیر طولانی است که اکنون تقدیم همگان می‌شود تا شاید سهم کوچکی در پاسخ به دغدغه‌های ایرانیان در ضرورت شکل‌دهی به یک «الگوی توسعه‌ی ایرانی - اسلامی» داشته باشد.

فصول کتاب به‌گونه‌ای سامان یافته است که امکان تأملی در تاریخ معاصر را از چشم‌انداز توسعه و توسعه‌نیافتگی فراهم آورد و زمینه را برای ارائه‌ی طرحی مبتنی بر واقعیات جامعه‌شناختی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی ایران، برای توسعه فراهم سازد. فصل اول، حاوی نکاتی روش‌شناختی در باب ماهیت تأمل تاریخی و معنای «معاصر» بودن مجموعه‌ای از رویدادهاست. غرض از این فصل نشان دادن چرایی محوریت مسأله‌ی عقب‌ماندگی و آگاهی به آن، در ورود جامعه‌ی ایرانی به دوران «معاصر» خود است. این فصل نشان می‌دهد که تاریخ معاصر ایران، ذیل مقوله‌ی توسعه‌نیافتگی وحدت می‌یابد. فصل دوم، تلاشی است برای تعریف اصطلاحات کتاب و موضوع مطالعه، یعنی «توسعه» و «توسعه‌نیافتگی» و ارائه‌ی شاخص‌های

معرف آن‌ها. در اینجا سعی کرده‌ام تا با طرح سیر ادبیات توسعه، تکامل این بحث‌ها در گذر از یک‌سویه‌نگری‌ها در باب تلقی از ضدیت سنت، تجدد و تعریف توسعه به‌عنوان فرایند امحای سنت‌ها و تحقق سکولاریزاسیون ارائه نمایم. نتیجه‌ی این فصل حاکی از این نکته است که در دیدگاه‌های متأخر در این باب، توسعه به‌صورت طبیعی با فرهنگ و سنت‌های جامعه پیوند می‌خورد و اساساً، بدون اتکا به آن، امکان تحقق نخواهد داشت.

فصل سوم، حاوی مجموعه‌ای از ارزیابی‌ها درباره‌ی دستاوردها و شکست‌های جامعه‌ی ایرانی، در فرایند توسعه و تلاش برای گذار از عقب‌ماندگی است. ارزیابی‌ای که از اولین دوره‌ی اصلاحات نوین در ایران آغاز و با تجربه‌ی توسعه در جمهوری اسلامی به پایان می‌رسد. شش دوره‌ی تاریخی که در این فصل بررسی می‌شود، در یک سطح، حاوی تجربه‌ی نسل‌های گوناگون فعال در مسیر توسعه‌ی ایران بوده است که در نهایت، به‌رغم تحقق دستاوردهای محدود، موفقیتی در حل معضل بنیادین توسعه‌نیافتگی به‌دست نیاورده‌اند.

فصل چهارم، در تداوم مباحث فصل قبل، ضمن پرهیز از پرداختن به تحولات تاریخی و نقش‌آفرینی اشخاص، سعی دارد تا به ارزیابی برنامه‌های کلان توسعه در تاریخ معاصر بپردازد و موانع نظری بنیادین نهفته در آن‌ها را ارائه دهد؛ موانعی که گمان می‌رود نقشی قاطع در به‌شکست کشاندن این برنامه‌ها داشته و هم‌چنان دامن‌گیر کشور ما است. فصل پنجم، محوری‌ترین فصل کتاب است، به این دلیل که سعی کرده‌ام تا تمامی نتایج استنتاج شده از مباحث نظری و تاریخی فصول قبل، در مقام مقدمه‌ای برای ارائه‌ی طرح توسعه‌ی آینده‌ی کشور قرار گیرد. سامان این فصل مبتنی بر تمامی تجربیات جهانی، ایرانی و نیز نتایج و بصیرت‌های حاصل از آن بر این نکته محوری قرار دارد که طرح‌ریزی معقول و اجرای کارآمد آن به دولت وابسته است؛ البته هر دولتی نمی‌تواند کارگزار توسعه باشد در اینجا هدف آن نوع دولتی است که به‌عنوان «دولت توسعه‌گرا» شناخته می‌شود.

در ادامه این فصل با تعریف مختصات دولت توسعه‌گرا چارچوب‌های لازم برای تحول ساختار دولت در نظام جمهوری اسلامی به سوی دولت توسعه‌گرا ارائه شده است. دولت توسعه‌گرا در صورتی تحقق می‌یابد که توسعه دولت اتفاق بیافتد یعنی روندی که طی آن دولت صاحب و واجد توانایی‌های فکری و نهادی لازم برای مدیریت برنامه‌های توسعه‌ی کشور می‌شود.

البته محوریت دولت در این طرح، به‌معنای راندن دولت به‌سوی نوعی جهت‌گیری اقتدارگرا نیست، بلکه در تجربه‌ی عملی دولت توسعه‌گرا، شکل‌گیری موفق جریان توسعه، در نهایت، فقط با تعاملی درست با دو محیط داخلی و خارجی ممکن می‌شود. یعنی این‌که دولت برای برقراری رابطه‌ی مبتنی بر تعامل سازنده با دو محیط داخلی و خارجی از تمام ظرفیت‌های آن برای توسعه‌ی کشور بهره می‌گیرد.

فصل ششم، نقش مکمل فصل پنجم را ایفا می‌کند. به این معنا که در این فصل، سعی شده تا پیش شرط‌های موفقیت دولت توسعه‌گرا در تحقق توسعه به‌صورتی مبسوط آورده شود. نکته‌ی محوری‌ای که این فصل بر آن متکی شد، آن است که گرچه توسعه در کلان‌ترین سطح و آخرین تحلیل، منوط به وجود دولتی توانمند و کارآمد است، ولی دولت در این جریان، عاملی یکه، تنها و رها از محدودیت و فارغ از نیاز به عاملان و مؤلفه‌های دیگر نیست. این فصل فرصتی است تا به نقش قاطع مؤلفه‌هایی چون فرهنگ، آموزش، سطح تولید علمی، توانمندی‌ها و مهارت‌های منابع انسانی، ساختارها و مؤلفه‌های خاص ذهنی و عینی موجود در جامعه، سطح دسترسی و استفاده از فناوری و روش‌های نو در یاری رساندن به دولت در روند توسعه توجه کنیم. مهم‌ترین پیش‌شرطی که در این فصل بر آن تأکید شده، ضرورت توجه به نقش قاطع مجموعه‌ای از بنگاه‌های اقتصادی و سازمان‌های مستقل از دولت در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی در کمک به دولت برای تحقق توسعه است. در این معنا، توسعه و تحقق آن در کلان‌ترین تحلیل، حاصل و برآیند عملکرد درهم تنیده‌ی، دولت توسعه‌گرا، بنگاه‌های اقتصادی و سازمان‌های مستقل از دولت خواهد بود.

در ادامه‌ی بحث فصل ششم، سعی خود را به نتیجه‌گیری کلی کتاب مبتنی بر آرمان‌های انقلاب اسلامی در باب توسعه معطوف داشته‌ام. واقعیت قضیه آن است که همه‌ی تکاپوهای موجود در این کتاب، در پی یافتن چارچوبی کارآمد و مستند با الگوهای موفق توسعه در دنیا و در عین حال، منطبق با ویژگی‌های جامعه‌ی ایرانی و ارزش‌های بومی و محوری کشور بوده است. امید نویسنده در تمامی مباحث، آن است که بتواند دریچه‌هایی - هرچند اندک - در مسیر این بحث حیاتی بگشاید و بتواند بخشی از دین خود را در این مرحله، به انقلاب اسلامی، شهدای حماسه‌آفرین آن و مردم برومند ایران عزیز، ادا کند. از این رو آنچه را که امروز می‌گویم حاصل آموخته‌های مکسب دفاع است. شهیدان و جانبازان سرافراز، رزمندگان و ایثارگران بی‌نام و نشان عزت خود را در عظمت و آبادانی کشور ایران جستجو کرده و می‌کنند. سخنان امروز من ترجمان درس‌آموزی از مکسب ایشار و شهادت است.

از آن دوره افتخار تا به امروز خانواده‌ام صبورانه و با متانت، همه‌ی مشقات و ناملایمات را تحمل کردند. در این دوره هم که فعالیت علمی و اجرایی من فرصت کمی را برای حضور در کنار خانواده ایجاد می‌کند همسر و فرزندانم با عقلانیت و متانت یاری‌ام می‌کنند. بی‌تردید آثار علمی من حاصل تلاش و مشارکت اثربخش خانواده‌ام می‌باشد که صمیمانه از آنان سپاسگزاری می‌نمایم. دوستان خوب من آقایان دکتر رسول بلایی و حجت کاظمی در همه مراحل این پژوهش همراهی‌ام کردند که از آنان متشکرم. بی‌تردید مباحث یادشده نیازمند نقد و بررسی فراوان است و چنانچه فرهیختگان و دانش‌پژوهان گران‌قدر در مقام نقد این اثر برآیند، مایه‌ی مباهات و افتخار نویسنده خواهد بود.

محمدباقر قالیباف

زمستان ۱۳۸۸